

بیم ها و نگرانی های بزرگ پیامبر (ص)

<?xml encoding="UTF-8">

مثل هر باغبان دلسوز و زحمت کشیده ای که عمر خود را پای نهال ها و بذرهایش گذاشته و در سال های پیری، نگران باغ پس از خویش است، پیامبر رحمت و معلم بشریت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نیز، در سال های آخر عمر، نگران وضع امت پس از رحلت خویش بود.

نگرانی های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، در زمینه های مختلف بود، چرا که آفت ها و عارضه هایی که دامنگیر انسان می گردد، متفاوت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آن سال ها، نگرانی خویش را نسبت به وقوع آنها «پس از خویش»، ابراز داشته و آنها را پیش بینی کرده است.

برخی از این موضوعات نگران کننده، حاکی از نوعی «رجعت» در امت مسلمان است، یعنی کمرنگ شدن ارزش های الهی و اسلامی و احیای دوباره معیارهای جاهلی و سر برآوردن خوی و خصلت های غیر انسانی، که به برکت اسلام، قطع شده بود و در عصر پس از رسول، بار دیگر جان گرفت و معیارها را برهم زد. این نوع رجعت به جاهلیت، که از نگرانی های عمده آن حضرت است، برای هر مصلحی که با رهبری خویش، امتی و فرهنگی و نظامی پدید آورده باشد، وجود دارد، چرا که نسل دوم و سوم در یک حرکت انقلابی و نهضت اصلاحی، اغلب دارای آن روحیات، باورها، انگیزه ها، شناخت های عینی و تجربه های محسوس «انقلابیون اولیه» و «سابقون» نیستند و زمینه سیر قهقرای و بازگشت به شرایط پیش از تحوّل و نهضت، در آنان فراهم تر است و دشمنان هم از همین «زمینه»ها بهره می گیرند و به دگرگون سازی «فرهنگ انقلاب» می پردازند.

اینک مروری بر نگرانی های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می کنیم، تا دستمایه عبرت و الهام برای امروز ما باشد.

1. سرنوشت رهبری

برای رسول خدا به عنوان «رهبر»، تداوم «راه» بسیار مهم بود. فلسفه سیاسی اسلام نیز قالب «امامت» و «وصایت» را برای تداوم راه پیامبر و استمرار حاکمیت اسلامی پس از رحلت آن حضرت، پیش بینی کرده بود. بارها و بارها آن حضرت، نسبت به جانشینی خویش و وصیّ خود، سخن گفته، رهنمود داده و تکلیف را معین کرده بود. اما صریح ترین و اساسی ترین و به یادماندنی ترین شکل آن اعلام و تعیین، حادثه «غدیرخم» بود، آن هم با فرمان صریح و قطعی خداوند که حکم پروردگار را به مردم ابلاغ کند. نزول آیه «یا ایها الرسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک...»¹ در این راستا بود، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بازهم بیمناک از پیامد این اعلام، و نگران از واکنش مردم نسبت به آن بود، چون رگ و ریشه های جاهلی بازمانده در فکر و دل برخی از اصحاب را می شناخت و کمی تأمل و درنگ نسبت به اظهار و ابلاغ آن پیام داشت.² تأکید آیه بر این که «خداوند تو را از گزند مردم حفظ می کند؛ واللّٰه یعصمک من الناس» اشعار به همین دلواپسی های پیامبر خدا دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به این که قریش، پس از رحلت آن حضرت با علی علیه السلام و مسأله

خلافت چه خواهند کرد و مظلومیت این خاندان و کنار زدن امیرمؤمنان از صحنه سیاسی و حق قطعی و مشروعش، بارها اظهار نگرانی کرده بود و وقایع بعدی را به حضرت علی علیه السلام یادآور شده بود. آن پیامبر دلسوز و آینده نگر، پیش بینی می فرمود که فاسقان و طغیانگران قریش، علی علیه السلام را مظلوم سازند³ و به آن حضرت چنین ابراز می کرد که: بیم آن دارم که اگر بر سر خلافت و حق خویش با آنان به کشمکش بپردازم و منازعه کنی، تو را بکشند.⁴ و می فرمود: «أَمَّا لَتِي أَخَافُهَا عَلَيْهِ، فَعَدْرُ قَرِيشٍ بِه مِنْ بَعْدِي؛⁵ آنچه بر او نسبت به آن بیم دارم، آن است که قریش پس از من با او از در نیرنگ و حيله در آیند.»

و... دیدیم که نگرانی حضرت رسول به جا بود و مظلومیت و محرومیت 25 ساله امیرالمؤمنین از حق خویش، شاهدش.

2. مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

کینه های قریش نسبت به بنی هاشم و پیامبر و عترت او، از بین رفتنی نبود. پیامبر هم با چشم بصیرخویش، آینده و مظلومیت خاندانش را می دید و بارها با علی علیه السلام و زهرا علیها السلام در این باره سخن گفته و خون گریسته بود. از سخنان اوست که: «ابکی لِذُرِّيَّتِي و ما تصنعُ بهم شرارُ امتی من بعدی»⁶

علی علیه السلام می فرماید: کنار پیامبر خدا نشسته بودیم. حضرت سر بر دامن من گذاشته بود و چشمانش در خواب. سخن از دجال می گفتیم و بیم از اغواگری هایش، که پیامبر بیدار شد و با چهره ای برافروخته فرمود: بیش از دجال، بر شما از غیر دجال بیمناکم. بیم من از پیشوایان و زمامداران گمراه گر و ریخته شدن خون خاندانم پس از من است.⁷

این نگرانی ها را حتی در زمان خویش نسبت به مکر و دشمنی یهود با عترتش نیز داشت. در واقعه گم شدن امام حسن و امام حسین علیهما السلام در دوران کودکی و نگرانی پیامبر و حضرت زهرا علیها السلام نسبت به جان آن دو فرزند عزیز و یافته شدن آن دو از زیر درختی در باغ ابی دحداح، پیامبر نگرانی و بیم خویش را از کید یهود نسبت به جان حسن و حسین علیهما السلام ابراز فرمود.⁸

این رشته، بسیار دراز دامن است و به همین اشاره بسنده می کنیم.

3. هواپرستی امت

بیش ترین نقل های روایی درباره نگرانی پیامبر، نسبت به همین موضوع است، یعنی عارضه تبعیت از هوای نفس و در سرپروراندن آرزوهای دور و دراز، که نشانه وابستگی به دنیا و مظاهر آن است، نتیجه طبیعی این دو بیماری اخلاقی، دور شدن از حق و فراموش کردن قیامت است و همین، برای سقوط یک فرد یا امت کافی است.

این نگرانی با تعبیر متفاوت و متواتر نقل شده که به چند نمونه اشاره می شود:

«إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ، أَمَا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ؛⁹ آنچه که بیش از هر چیز بر شما بیم دارم، پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز است؛ هواپرستی، [آدمی را] از حق باز می دارد و آرزوی دراز، آخرت را از یاد انسان می برد.»

این مضمون با عباراتی شبیه همین، از حضرت علی علیه السلام و امامان دیگر نیز نقل شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سخنی دیگر فرموده است:

«شَرُّ مَا اتَّخَوْفُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ، فَاتَّبَاعُ الْهَوَى يَصْرِفُ قُلُوبَكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ يَصْرِفُ

هَمَمَكُم إِلَى الدُّنْيَا...10؛ بدترین چیزی که بر شما بیمناکم، پیروی از هوای نفس و طول آرزوست؛ هواپرستی، دل هایتان را از حق برمی گرداند و آرزوی دراز، همت های شما را به دنیا مصروف می سازد...»

4. دنیا زدگی

نگرانی دیگر پیامبر آن بود که با دست یافتن مردم به مال و ثروت و چشیدن شیرینی دنیا، دل های آنان دنیا زده شود و از ارزش ها دست بشویند و در کسب ها و در آمدها مراعات حلال و حرام ننمایند و هدفشان انباشتن ثروت و افزودن مکنت باشد، از هر راه که باشد. نتیجه این دنیازدگی، فراموشی خدا و آخرت و در نهایت، سقوط اخلاقی است و دور شدن از ساده زیستی و گرفتاری در دام تجملات.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«لَكُنِّي اخَافُ أَنْ يُفْتَحَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا بَعْدَ فَيُنْكَرُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيُنْكَرُكُمْ أَهْلُ السَّمَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ؛ 11 بر شما از آن بیم دارم که پس از من دنیا به روی شما گشوده شود (و به دنیا و ثروت برسید). آنگاه یکدیگر را شناسید! آن وقت است که آسمانیان هم شما را شناسند.

و در بیانی دیگر چنین می فرماید:

«إِنَّ أَخَوْفَ مَا اتَّخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْمُحَرَّمَةُ وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالرِّبَا؛ 12 بیش ترین بیمی که بر امت خودم پس از خویش دارم، این کسب های حرام و در آمدهای نامشروع و شهوت پنهانی و رباست.»

سرمستی مال و طغیان ثروت، خیلی ها را بر زمین می زند و بسیاری از مدعیان ایمان، از «آزمایش پول» موفق بیرون نمی آیند و پای اراده شان در لغزشگاه مال دنیا می لغزد و به عیاشی و بی دردی مبتلا می شوند. این نگرانی را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ذیل چند نگرانی دیگر بیان کرده و این گونه اشاره فرموده است: «أَوْ يَظْهَرُ فِيهِمُ الْمَالُ حَتَّى يَطْغَوْا وَيَبْطُرُوا؛ 13 بیم آن دارم که... یا ثروت در میان آنان آشکار شود، تا آن جا که به طغیان و سرمستی برسند.»

و در حدیث دیگری تعبیر «أَوْ دُنْيَا تَقْطَعُ رِقَابَكُمْ...»14 آمده است، «دنیايي که گردن های شما را قطع می کند.»

حوادث پس از رحلت پیامبر و مسابقه برخی از امت او در زراندوزی و دنیاطلبی و روی آوردن به کاخ و تجملات و عیش و نوش و... شاهدهی بر درستی نگرانی رسول خدا از آینده امت خویش است.

5. فتنه و گمراهی

به هم آمیختن حق و باطل و آشفته ساختن مرزها و معیارها و زیر پا گذاشتن اصول و انکار مسلمات دین، موجب می شود عده ای از هدایت دست بشویند و گمراه شوند. در این جا نقش آنان که کار فکری می کنند و با افکار و اندیشه های مردم سروکار دارند، حساس تر است.

دانایان و دانشمندان، همچنین زمامداران و مسئولان نیز درگمراه شدن مردم نقش دارند و اگر بلغزند، جامعه را به اشتباه و لغزش می اندازند. در این زمینه ها به چند حدیث اشاره می کنیم:

آن حضرت فرمود:

«أَمَّا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْأُيُمَّةَ الْمُضِلُّونَ...؛ 15 بر امت خویش، از زمامداران گمراه کننده بیمناکم.»

و فرمود: «إِنِّي اخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالْأَدِينِ وَبَيْعَ الْحُكْمِ وَ قَطِيعَةَ الرَّجْمِ وَأَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ، تُقَدِّمُونَ أَحَدَكُمْ وَ لَيْسَ بِأَفْضَلِكُمْ؛ 16 بر شما از آن بیم دارم که دین، سبک شمرده شود؛ حکم و داور، خرید و فروش

شود؛ پیوندهای خانوادگی از هم بگسلد؛ قرآن را وسیله ساز و آواز قرار دهید و کسانی را جلو بیندازید که برترین شما نیستند.»

در حدیثی دیگر، نگرانی پیامبر خدا از لغزش عالمان و مجادله منافقان با قرآن و دنیاطلبی بیان شده است و این که در این سه مورد، انسان باید خود را متهم بداند و از این لغزش گاه ها مصون و در امان نپندارد. 17

همچنین گمراهی پس از هدایت، فتنه های گمراه کننده، شکم و شهوت، از عوامل دیگر نگرانی آن حضرت به شمار آمده است، آن جا که می فرماید:

«ثَلَاثَةٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مُضِلَّاتُ الْفِتَنِ وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ» 18

در حدیثی سه خصلت دیگر موجب نگرانی حضرت رسول بیان شده است: یکی آن که قرآن را به غلط تأویل کنند و معانی و تفاسیر آن را نادرست و به دلخواه و مطابق سلیقه و گرایش خود معنی کنند، دیگر آن که در پی لغزش عالمان باشند تا از رهگذر مطرح ساختن اشتباهات علما، به فتنه گری و تشویش اذهان بپردازند، سوم آن که با فراوان شدن مال و ثروتشان دچار اسراف و اتلاف و طغیان و خوشگذرانی شوند. و اینک متن حدیث:

«إِنَّمَا الْخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثُ خِصَالٍ: أَنْ يَتَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ أَوْ يَتَّبِعُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ، أَوْ يَظْهَرَ فِيهِمُ الْمَالُ حَتَّى يَطْغَوْا وَ يَبْطُرُوا...» 19

6. سلطه و نفوذ منافقان

همیشه بزرگ ترین خطر برای هر نهضت و انقلاب، یا مکتب و آیین، تحركات عناصر نفوذی بیگانه به داخل مجموعه های خودی و انقلابی بوده است. نفاق، همزبانی و همراهی ساختگی دروغین کسانی با امت اسلام است که در دل، هیچ عقیده ای به مبانی و ارزش ها ندارند و با زبان بازی و زرنگی و همرنگی ظاهری، خود را داخل نیروها جا می زنند و از پشت ضربه می زنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در طول دوران حکومت در مدینه، با پدیده منافقان دست به گریبان بود، و عمیق تر آن که کسانی در زمره اصحاب و همراهان او بودند که در دل عقیده ای به دین و رسالت نداشتند، اما با گفتن شهادتین و شرکت صوری در نماز و برنامه های دیگر، خود را در صفوف مسلمانان جا زده بودند و پس از رسول خدا، برای اعاده جاهلیت و شرک، به دست و پا افتادند و فتنه گری ها کردند.

نگرانی رسول خدا از این دشمنان خوش خط و خال اما زهرآگین بود، نه از مؤمن یا کافر، که ایمان یا کفر خویش را به صراحت اظهار می کردند.

فرموده است: «وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ حُلُوًّا لِلْسَّانِ...» 20 از منافق شیرین زبانی بر شما بیمناکم که حرف هایش برایتان آشناست، ولی عمل و رفتارش به گونه ای است که نمی شناسید.»

در حدیث دیگر، صریح تر بیان فرموده است:

«إِنِّي لَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَ لَا مُشْرِكًا، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَخْجُزُهُ إِيْمَانُهُ وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ كُفْرُهُ، وَلَكِنْ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا عَلِيمَ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ» 21

من هرگز بر امتم از سوی مؤمن و مشرک بیمناک نیستم؛ مؤمن را ایمانش باز می دارد و مشرک را کفرش ریشه کن می سازد. لیکن نگرانی و بیم من بر شما از سوی منافق دانا زبان است که می گوید آنچه را می شناسید و عمل می کند آنچه را نمی شناسید.»

چنین منافقانی که مجهز به دانش دین و آشنا به زبان انقلاب اند، در پیکره امت اسلامی نفوذ می کنند و به نام دین حرف می زنند و عمل می کنند و از درون ضربه می زنند. چنین کسانی پس از پیامبر خدا، بر سرنوشت دین و

دنیا و حکومت و خلافت مسلط شدند و اوج آن، استیلای امویان برخلافت اسلامی بود که پس از قدرت یافتن، کفر درونی خویش را آشکار ساختند و ضربه های جبران ناپذیر زدند. معاویه و یزید را از بارزترین آنان می توان شمرد.

نگرانی رسول خدا از نقش منافقان، هشدار برای فرزندان انقلاب و مسلمانان آگاه است که نامحرم را به حریم نظام اسلامی راه ندهند و فریب چهره های انقلابی نما و حرف ها و شعارهای فریبنده را نخورند که آنچه می گویند، تنها در نوک زبان است، نه در ژرفای دل و عمق باور.

7. جعل و نسبت های دروغ

دروغ بستن به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم در زمان حیات آن حضرت بود و آزارش می داد که کسانی حرف هایی را به دروغ از قول حضرتش نقل می کردند، هم نسبت به آینده و پس از وفاتش نگران آن بود که هرکس هرچه را می خواهد به او نسبت دهد و حاکمان برای توجیه مفساد خویش یا کوبیدن هرکس و هرچیزی، به حدیثی ساختگی از زبان پیامبر، تمسک جویند.

پیامبر، کسانی را که به او دروغ بندند، نفرین و لعنت کرده است و وعده دوزخ بر ایشان داده است.²² از جمله در خطابه بلیغ و تاریخی خویش در «حجة الوداع»، که بسیاری از گفتنی ها، توصیه ها، هشدارها و نگرانی ها را بیان نمود، چنین فرموده است:

«قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ وَ سَتَكُثُرُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛²³ دروغ بستن بر من بسیار شده و در آینده هم افزایش خواهد یافت. پس هرکس به عمد، بر من دروغ بندد، جایگاهش را در آتش دوزخ فراهم سازد.»

شگفتا که این خطر و این جنایت، در زمان ما نیز وجود دارد و حضرت امام خمینی قدس سره نیز این نگرانی را نسبت به آینده داشتند، از این رو در صفحه آخر وصیت نامه سیاسی، الهی خویش به صورت تذکر افزودند: «اکنون که من حاضرم، بعضی نسبت های بی واقعیت به من داده می شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود. لهذا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می شود، مورد تصدیق نیست، مگر آن که صدای من یا خط من و امضای من باشد، یا تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.»²⁴

جالب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز برای تشخیص صحت یا نادرستی آنچه از قول او در آینده نقل می شود، معیار ارائه فرموده و آن، «عرضه بر کتاب خدا» است تا هرچه که مخالف قرآن کریم باشد، از اعتبار ساقط شود.

8. تکذیب تقدیر و تصدیق نجوم

از نگرانی های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زمینه سست شدن ایمان ها و عقیده های توحیدی، آن بود که مردم بتدریج به نقش خدا و تقدیرات الهی در حوادث، کم اعتقاد شوند، برعکس به آنچه منجمان و ستاره شناسان می گویند، دل بندند و تدبیر و برنامه ها و

تصمیم های خود را براساس علم نجوم تنظیم کنند. در حدیث های مکرری این نکته مطرح شده است، از جمله:

«أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي خَصَلَتَيْنِ: تَكْذِيبًا بِالْقَدَرِ وَ تَصَدِيقًا بِالنُّجُومِ»²⁵

«إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي، التَّصْدِيقُ بِالنُّجُومِ وَالتَّكْذِيبُ بِالْقَدَرِ وَظُلْمُ الْأُمَّةِ» 26

در حدیث دوم، «ظلم به امت» نگرانی و بیم دیگری است که افزوده است.

در حدیثی هم از سه نکته اظهار نگرانی فرموده است: یکی از ستم و تعدی حاکمان و مسئولان در حق مردم، دیگری تکذیب تقدیرات الهی و سوم باران طلبیدن از ستاره ها و حرکت نجوم؛ یعنی به جای آن که خدا را منشأ برکت آسمان و نزول باران بدانند و از او آب و باران بطلبند، این برکت را از ستاره ها و جهش و سقوط آنها بدانند. این باور در جاهلیت وجود داشت، رسول خدا بیم آن داشت که روی آوردن به ستاره به جای خدا بار دیگر زنده شود و عقیده توحیدی خلل پذیرد. اینک متن حدیث نبوی:

«اخاف على أمتي ثلاثاً: استسقاءً بالأنواء و حيفَ السلطان و تكذيباً بالقدر» 27

اینها برخی از نگرانی های حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود که نسبت به آینده امتش و در دوره پس از خودش داشت و به تناسب آنها، هشدار می داد و موعظه می کرد.

دامنه این بحث را می توان گسترده تر از این قرار داد. آنچه خواندید، گذری شتابان از این وادی بود و در استخراج احادیث، عمدتاً به یک منبع (بحارالانوار) استناد شد، و گرنه سخن بسیار است و نگرانی های حضرت رسالت نیز، فراوان.

پی نوشت ها :

1. مائده / 67.
2. بحارالانوار، ج 37، ص 170.
3. همان، ج 39، ص 342 و ج 85، ص 89.
4. همان، ج 33، ص 153.
5. همان، ج 39 ص 76 و ج 40، ص 29 و 35.
6. عوالم العلوم، حضرت زهرا(س)، ص 392.
7. بحارالانوار، ج 28، ص 48.
8. همان، ج 43، ص 313.
9. همان، ج 32، ص 355.
10. همان، ج 74، ص 117، 188، 293 و 296 و ج 2، ص 106.
11. همان، ج 79، ص 137.
12. همان، ج 70، ص 158 و ج 100، ص 54.
13. همان، ج 69، ص 63.
14. همان، ج 70، ص 92.
15. همان، ج 28، ص 32.
16. همان، ج 69، ص 227، ج 71، ص 92 و ج 76، ص 243.
17. همان، ج 2، ص 49.

18. همان، ج 22، ص 451، ج 10، ص 368 و ج 68، ص 269.
19. همان، ج 2، ص 42 و ج 69، ص 63.
20. همان، ج 33، ص 588.
21. همان، ج 2، ص 110 و ج 33، ص 549 و 582.
22. اضواء على السنة المحمدية، محمود ابوريثه، ص 62.
23. سفينة البحار، ج 7، ص 456.
24. ر.ك: وصيت نامه سياسى، الهى امام خمينى(ره)، تذكرات پايانى.
25. بحارالانوار، ج 55، ص 277.
- 26 و 27. همان، ص 330.